

عدالت در اخلاق فردی و اجتماعی با تکیه بر دیدگاه امام خمینی (ره) اکرم استیری^۱

چکیده

بحث عدل و عدالت در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها ارزشمند است. آنچه که از مفهوم عدالت به ذهن متبادر می‌شود چیزی جز حسن و زیبایی نیست. در رأس همه‌ی عدالت‌ها، عدل الهی است، به این معنی که پروردگار، فعلی بر خلاف عدالت انجام نداده و در حق بندگان خود ظلم نمی‌نماید. خداوند عادل، انبیای خود را برای بسط عدالت فرستاده و در آیات قرآن انسان‌ها را نیز به رعایت عدالت در همه‌ی امور دعوت نموده است که این به معنای عدالت بشری می‌باشد. عدالت بشری خود به دو قسم تقسیم می‌شود: عدالت فردی و عدالت اجتماعی. افراد ابتدا باید عدالت را درون خود ایجاد کنند؛ بدین صورت که با حاکم کردن قوه‌ی عقل بر سایر قوای نفس، آنها را متعادل و متوازن نمایند [عدالت فردی]. و پس از آن در صدد اجرای عدالت در اجتماع باشند [عدالت اجتماعی]. در این مقاله اقسام عدالت بشری مورد نظر است.

مقاله‌ی حاضر بر آن است که عدالت فردی و اجتماعی را بررسی نماید. این سؤال مطرح می‌شود که چه رابطه‌ای بین عدالت فردی و اجتماعی وجود دارد؟ حضرت امام (ره) عدالت فردی و تقوا را شرط تحقق عدالت اجتماعی می‌دانند. در پاسخ به سؤال و برای ورود به بحث، ابتدا به جایگاه عدالت در قرآن و سپس به اهمیت آن در روایات پرداخته شده است. پس از آن به تعریف مفهوم عدالت پرداخته و چند تعریف از آن ارائه شده و در ادامه عدالت بشری را ذیل دو عنوان، عدالت فردی و عدالت اجتماعی بررسی نموده‌ایم.

امام خمینی (ره) و سایر علمای اخلاق، ایجاد عدالت بین قوای نفس را که منجر به عادل بودن فرد می‌شود، به عنوان شرط و زمینه برای اجرای عدالت در دیگران و در جامعه می‌دانند. امام (ره) معتقدند که انسان ابتدا باید در گفتار و کردار خود عدالت داشته باشد و سپس در صدد اجرای عدالت برای دیگران باشد.

واژه‌های کلیدی

عدالت، عدالت فردی، عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، قوای نفس.

مقدمه

عدالت همیشه به عنوان موضوعی مهم مطرح بوده و این به خاطر جایگاه و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است. برقراری عدالت همواره آرزوی بشر بوده است. عدالت موضوعی است که ریشه در عقل و فطرت انسان‌ها دارد و هر جامعه‌ای برای دوام خود به آن نیاز دارد؛ چرا که بدون اجرای عدالت، حقوق افراد ضایع شده، نارضایتی

شکل می‌گیرد و هرج و مرج به وجود می‌آید. دین اسلام بر عدالت تأکید بسیاری نموده و آیات و روایات متعدّد نشانگر اهمیت آن می‌باشد. مفهوم عدالت را به طور کلی به دو بخش تقسیم می‌نماییم:

۱- عدالت الهی: که شیعه آن را به عنوان یک اصل عقیدتی قبول دارد، اشاره به عدل پروردگار می‌نماید و در طول عدالت بشری قرار دارد.

۲- عدالت بشری: یعنی انسان‌ها وظیفه دارند که عدالت را به عنوان یک دستور دینی از طرف خداوند عادل، اجرا نمایند. اجرای این عدالت به دو شکل است:

الف) این که فرد بتواند عدالت را بین قوای خود برقرار کرده و اجازه ندهد که یکی بر دیگری غلبه نماید که از آن به عدالت فردی تعبیر می‌شود.

ب) این که عدالت در سطح اجتماعی و بین انسان‌ها برقرار شود که ابعاد مختلفی را در بر می‌گیرد و از آن به عدالت اجتماعی تعبیر می‌شود.

در این مقاله، بخش دوّم عدالت یعنی عدالت بشری [فردی و اجتماعی] مدّ نظر است. بحث عدل و عدالت همواره از مباحث مورد توجّه بشر بوده و از اهمّیت والایی برخوردار است. در اصول اعتقادی شیعه، عدل به عنوان یکی از اصول دین مطرح است که به عادل بودن پروردگار و نفی ظلم از او اشاره می‌نماید.

جایگاه عدالت در آیات قرآن

در دین مبین اسلام به مسأله‌ی عدالت به دلیل اهمیت و ارزش آن، تأکید فراوان شده و در بعضی از آیات قرآن مسأله عدالت و عادل بودن

خداوند مطرح شده است. از جمله آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی آل عمران که عادل بودن پروردگار را ذکر می‌کند:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾؛ «خدا و فرشتگان و دارندگان دانش گواهی می‌دهند که معبودی جز خدای یکتا که به پا دارنده‌ی عدل است، نیست».

این آیه به عادل بودن و قیام به عدل به عنوان یک صفت مثبت برای خداوند اشاره می‌کند. در قرآن نه تنها به عدالت پروردگار تأکید شده، بلکه صریحاً ذات مقدس خداوند از ظلم و ستم منزه دانسته شده است، زیرا ظلم قبیح است و فعل قبیح از خداوند صادر نمی‌شود.

خداوند نه تنها خود عادل است و نسبت به تمام بندگان خود با عدالت رفتار می‌نماید، بلکه برای اجرای عدالت و گسترده شدن عدل در سراسر هستی و در بین انسان‌ها پیامبران را با دلایل روشن و کتاب نازل فرموده است تا به برقراری عدل در جامعه پردازند. خداوند در سوره‌ی حدید به این مسأله اشاره فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

در این آیه، هدف خداوند از بعثت پیامبران اجرای عدالت بین مردم ذکر شده و این مسأله بیانگر آن است که عدالت و برقراری آن از اهمیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سوره‌ی یازدهم

والایی برخوردار است که خداوند انبیای خود را که آنها نیز عادلند برای این هدف متعالی مبعوث فرموده است. در آیات دیگری از قرآن نیز مسلمانان را به اجرای عدالت نسبت به یکدیگر و سرلوحه قرارداد آن در تمام مسایل امرنموده است.

جایگاه عدالت در روایات

از آنجا که خداوند عادل در قرآن به مسأله‌ی عدالت تأکید نموده است، پیامبر اسلام ﷺ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز به این مسأله توجه فراوان داشته‌اند. آنان هم خود عادلند، و این عدالت را با گفتار و کردار خود نشان دادند، و هم همواره در پی برقراری عدالت و دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان بوده‌اند. در روایاتی که از پیشوایان دین نقل شده بر اهمیت و ارزش عدالت تأکید فراوانی شده است.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام درباره‌ی ارزش عدالت در مقایسه با عبادت سالیان می‌فرماید: «عدلُ ساعةٍ خیرٌ من عبادَةِ سَبْعینَ سَنَةً قِیامَ لَیْلِها و صِیامَ نَهاریها»؛ عدالت‌ورزی در زمان اندک از عبادت هفتاد سال که همراه با شب زنده‌داری و روزه داری باشد بهتر است.

این فرمایش رسول خدا ﷺ نشانگر اهمیت فراوان عدالت و ارزشمندتر و والاتر بودن مقام عادل نسبت به عابد و زاهدی است که سالها به عبادت پرداخته است؛ زیرا فرد عادل با عدل خود مانع ضایع شدن حقوق دیگران به‌ویژه مظلومان می‌شود و به‌هنگام داوری جانب حق را گرفته و به کسی ستم نمی‌کند و هرکس به آنچه که حق اوست دست پیدا می‌کند.

از اين رو، عدالت ورزي عادل هم خشنودی خداوند و هم رضایت بندگان او را در پی دارد و به همین دلیل يك عدالت كوچك از عبادت ساليان برتر دانسته شده است.

مولای متقيان حضرت علی ♦ نیز در نهج البلاغه درباره‌ی ارزش و برتری عدل چنین فرموده‌اند:

«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا» عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.

ایشان عدل را مهم‌تر و با ارزش‌تر از بخشش دانسته‌اند و به این دلیل که با عدالت هر چیزی در جای حقیقی خود قرار می‌گیرد و هر کس به حق خود می‌رسد و دیگر این که عموم مردم از عدالت بهره‌مند می‌شوند، نه گروه یا فردی خاص.

تعريف عدالت

عدالت در لغت به معنی داد‌گری است. برای این مفهوم تعاریف متعددی ارائه شده که به چند مورد آن اشاره می‌نماییم.

امام خمینی (ره)، عدالت را چنین تعریف نموده‌اند:

این که عدالت عبارت است از: حدّ وسط بین افراط و تفریط و آن از امّهات فضایل اخلاقیه است، بلکه عدالت مطلقه، تمام

فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه

است، زیرا که عدل مطلق مستقیم به همه معنی است.^۱

از نظر امام (ره)، عدالت ما در همه‌ی فضایل اخلاقی است؛ زیرا به معنی حدّ وسط است و اشاره به خطّ مستقیم، اعتدال و راستی دارد و افراط (زیاده روی) و تفریط (کوتاهی) هر دو به معنی خروج از راه حقیقت بوده، ردیلت محسوب شده و در اطراف عدالت قرار دارند.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌نویسد:

«عدل، عدالت و معادله الفاضلی هستند که مفهوم مساوات را اقتضا دارند. این کلمات به اعتبار برابری دو چیز به کار برده می‌شود.»^۲

مرحوم علامه‌ی طباطبایی نیز عدالت را چنین تعریف کرده است:

«حقیقت عدل برپاداشتن مساوات است و برقراری موازنه بین امور، به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد. پس عدل در اعتقاد آن است که به حق ایمان آورد و عدل در افعال فردی آن است که به آنچه سعادت او را تأمین می‌کند عمل کند و از آنچه موجب تیره روزی اوست جتناب نماید. عدل در میان مردم آن است که هر شخصی را در جایگاه مورد استحقاق عقلی و شرعی و عرفی آن قرار دهد.»^۳

از نظر علامه، مقصود از عدالت این نیست که به طور مساوی با همه‌ی افراد رفتار شود، بلکه باید شایستگی و لیاقت افراد لحاظ شود و هر کس

۱- امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۴۷.

۲- الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۵۱.

۳- المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

به آنچه که استحقاق آن را دارد برسد. علامه در این تعریف، به توضیح عدالت در اعتقاد، عدالت فردی و عدالت اجتماعی نیز پرداخته است. استاد مرتضی مطهری در کتاب «عدل الهی» چهارمعنی برای عدل ذکر می‌کند:

موزون بودن (تناسب)، تساوی، رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی حق، حق او را، رعایت استحقاق‌ها در افاضه‌ی وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد.

شهید مطهری، عدل به معنی تساوی مطلق را قبول ندارند و در این مورد معتقدند که:

«معنی دوم عدل، تساوی و نفی هرگونه تبعیض است. گاهی که می‌گویند فلانی عادل است منظور این است که هیچ‌گونه تفاوتی میان افراد قایل نمی‌شود. بنابراین، عدل یعنی مساوات. اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچ‌گونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود، این عدالت عین ظلم است. و اما اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه‌ی استحقاق‌های متساوی، البته معنی درستی است. عدل ایجاب می‌کند این چنین مساواتی را و از لوازم عدل است»^۱.

شهید مطهری معتقدند که معنی عدالت، اعطا کردن حق به هر ذی حق است و این عدالت متکی بر دو چیز است:

«یکی حقوق و اولویتهای، یعنی افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با یکدیگر، نوعی حقوق و اولویت پیدا می‌کنند، مثلاً کسی که با کار خود، محصولی تولید می‌کند، طبعاً نوعی اولویت نسبت به آن محصول پیدا می‌کند و منشأ این اولویت کار و فعالیت اوست. دیگری خصوصیت ذاتی بشر است که طوری آفریده شده است که در کارهای خود الزاماً نوعی اندیشه که آن را اندیشه‌ی اعتباری می‌نامیم استخلام می‌کند، آن اندیشه‌ها یک سلسله اندیشه‌های «انشایی» است که با «بایدها» مشخص می‌شود. از آن جمله این است که برای این که افراد جامعه بهتر به سعادت خود برسند باید حقوق و اولویتهای رعایت شود و این است مفهوم عدالت بشری که وجدان هر فرد آن را تأیید می‌کند و نقطه‌ی مقابلش را که ظلم نامیده می‌شود محکوم می‌سازد.»^۱ [تعریف ایشان اشاره به عدالت اجتماعی دارد].

در اسلام حقوق افراد محترم است و عدالت که برای حفظ حقوق افراد است، یک ارزش محسوب می‌شود. طبق نظر استاد مطهری، افراد می‌توانند با کار و تلاش خود حقی را به خود اختصاص دهند. رابطه‌ای که در اینجا بین حق و صاحب حق است یک رابطه‌ی فاعلی است، یعنی فرد با فعل خود به وجود آورنده‌ی حق برای خودش است و عدالت حکم می‌کند که حق و حقوق هر صاحب حقی محفوظ و محترم باشد.

در مقابل مفهوم عدالت، ظلم قرار دارد. ظلم در لغت به معنی ستم، بی‌داد، جور و جفا و کم کردن حق کسی است. به همان اندازه که

عدالت، ارزشمند و فضیلت است، در مقابل آن، ظلم و ستم عملی غیراخلاقی، غیرانسانی و قبیح شمرده می‌شود. «حُسن» عدالت و «قُبْح» ظلم به قدری واضح است که عالمان اخلاق آن را از «ذاتیات» عدل و ظلم به حساب آورده‌اند.

عدالت فردی^۱

عدالت فردی در مقابل عدالت اجتماعی به کار می‌رود. این نوع عدالت مربوط به خود افراد است و عرصه‌ی برقراری آن، وجود خود انسان است. عدالت فردی به این معناست که هر فردی بتواند در وجود خود و بین قوای نفسانی خود اعتدال برقرار نماید. این عدالت مربوط به اخلاق و افعال انسان است. مقصود از عدالتی که در مناصب مهمی چون مراجع فتوایی، قضاوت و امامت جماعت و ... شرط شده، همین عدالت فردی است.

امام خمینی (ره) عدالت فردی را چنین تعریف می‌کند:

«عدالت حالت نفسانی است که انسان را بر ملازمت تقوا و ادار می‌کند و ممانع از این می‌شود که انسان گناهان کبیره، بلکه بنا بر اقوا صغیرها را هم انجام دهد، تا چه رسد به اصرار بر آنها که از گناهان کبیره حساب شده است و مانع می‌شود از این که انسان کارهایی بکند که عرفاً حاکی از لایبالی بودن او نسبت به دین است.»^۲

۱- Individual justices

۲- امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد اول، ص ۴۹۹.

نکته‌ی قابل توجه آن که، مفهوم عدالت فردی، خود، در دو حوزه‌ی فقه و اخلاق قابل طرح است و گاهی مفهوم فقهی و اخلاقی آن را به جای یکدیگر به کار می‌برند. در تعریف امام از عدالت فردی که در بالا ارایه شد، عدالت اخلاقی منظور است.

اما چگونه می‌توان عدالت فردی را تحقق بخشید و شرایط برقراری این نوع عدالت چیست؟ همان‌طور که در آغاز این بحث گفته شد، عدالت فردی به معنای این است که انسان در درون خود و بین قوای نفسانی خود عدالت را برقرار نماید، اما منظور از این عدالت چیست؟ برای روشن شدن مطلب، لازم است که ابتدا به توضیح قوای نفسانی موجود در انسان و کار هر یک از آنها بپردازیم.

امام خمینی (ره) در مورد قوای نفس انسان چنین می‌نویسد:

«بدان که انسان را از اول نشو طبعی، پس از «قوه‌ی عاقله»، سه قوه‌ی ملازم است: یکی «قوه‌ی واهمه» که آن را «قوه‌ی شیطنت» گوئیم و این قوه در بجه‌ی کوچک از اول امر موجود است و به آن دروغ گوید و خدعه کند و مکر و حیلت نماید. دوم «قوه‌ی غضبیه» که آن را «نفس سبعی» گویند و آن برای رفع مضار و دفع موانع از استفادات است. سوم «قوه‌ی شهویه» که آن را «نفس بهیمی» گویند و آن مبدأ شهوات و جلب منافع و مستلذات در مآکل و مشرب و منکح است.»^۱

بنابراین، خداوند چهار قوه در وجود انسان قرار داده تا از آنها استفاده کند. اگر این قوا در مسیر صحیح استفاده شوند نه تنها مضر نیستند، بلکه برای انسان سودمندند.

در کتاب های اخلاقی به فواید قوای نفس اشاره شده است. از جمله ملامهدی نراقی در جامع السعادات به این مسأله اشاره می کند و می نویسد:

«اما هر یک از این قوا را فایده ای است. فایده ی قوه ی شهویه حفظ و ادامه ی حیات بدن است که آلت تحصیل کمال برای نفس است. و فایده ی قوه ی غضبیه این است که حدت و تندی قوای شهوی و شیطانی را در هم بشکند و هنگامی که آن دو بخواهند در شهوات و فریکاری فرو روند و در آنها پافشاری کنند آنها را تحت قهر و غلبه ی خود درآورد. و فایده ی قوه ی واهمه، ادراک معانی جزئی و استنباط چاره ها و نکته هایی است برای رسیدن به مقاصد صحیح.»^۱

پس این قوا هر کدام فایده ای دارند. اگر انسان به طور درست [با اعتدال و نه افراط و تفریط] از آنها استفاده کند، باعث نجات و رستگاری می شوند و اگر در راه حقیقی به کار برده نشوند مایه ی بدبختی و هلاکت خواهند شد. برای ایجاد اعتدال در این قوا، انسان باید به اصلاح نفس خود همت گمارد. امام خمینی (ره) در مورد ضرورت اصلاح نفس چنین نوشته اند:

باید دانست که اگر انسان از خود غفلت کند و درصدد اصلاح نفس و ترکیه ی آن نیاید و نفس را سرخود بار آورد، هر روز، بلکه هر ساعت بر حجاب های آن افزوده شود و از پس هر حجابی حجابی، بلکه حُجبی برای او پیدا شود تا آنجا که نور فطرت به کلی خاموش شود. و این افزایش حجب،

سبب طبیعی دارد و آن، آن است که این سه قوه، یعنی قوه‌ی شیطنت که فروع آن عجب و کبر و طلب ریاست و خدعه و مکر و نفاق و کذب و امثال آن است، و قوه‌ی غضب که خودسری و تجبر و افتخار و سرکشی و قتل و فحش و آزار خلق و امثال آن از فروع آن است، و قوه‌ی شهوت که شره و حرص و طمع و بخل و امثال آن از فروع آن است، این قوای ثلاثه، محدود به حدی نیستند. به این معنا که اگر افسار شیطنت را انسان رها کند... برای رسیدن به یک ریاست جزیی حاضر است فوج فوج انبیا و اولیا و علما را قتل و غارت کند، و همین طور آن دو قوه‌ی دیگر در صورت سرخود بودن و افسارگسیختگی، و معلوم است هر مرتبه‌ای از مراتب لذات نفسانیه - که راجع به این سه قوه است - که از برای انسان حاصل شود، به اندازه‌ی خود، انسان را دلبسته‌ی به دنیا و غافل از روحانیت و حق و حقیقت می‌کند.^۱

چنانچه این قوای سه‌گانه کنترل و اصلاح نشده و بی‌قیدوبند باشند، پرده‌های ظلمانی جلوی فطرت انسان را گرفته و او را از حقیقت دور می‌نماید و ممکن است انسان برای رسیدن به اهداف خود اعمالی خلاف شرع و غیرانسانی را مرتکب شود که او را به ورطه‌ی سقوط و هلاکت بکشانند. بنابراین، انسان باید قوای نفس خود را اصلاح نماید و منظور این است که در استفاده از آنها به درستی عمل کرده و عدالت و اعتدال را رعایت کند. عدالت در اینجا به معنی حد و وسط است. حال باید

بدانیم که حدّ وسط و افراط و تفریط هریک از این قوای نفسانی چیست. امام خمینی (ره) در شرح چهل حدیث در این مورد نوشته اند:

«... خُلُق حَسَن، چنانچه در علم اخلاق مقرر است، خروج از حد افراط و تفریط است و هر یک از دو طرف افراط و تفریط مذموم، و عدالت که حد وسط و «تعديل» بین آنهاست، مستحسن است. مثلاً «شجاعت» که یکی از اصول و ارکان اخلاق حسنه و ملکه‌ی فاضله است، عبارت است از حالت متوسّطه و معتدله بین افراط که از آن تعبیرشود به «تهور» - و آن عبارت است از ترسیدن در مواردی که ترس سزاوار است - و بین تفریط، که از آن تعبیرشود به «جبن» - و آن عبارت است از ترسیدن در مواردی که سزاوار ترس نیست - و «حکمت» که یکی از ارکان است، متوسّط بین رذیله‌ی «سَفَه» که از آن تعبیر به جرّوزه شده است - و آن عبارت از استعمال فکر است در غیر مورد و در مواردی که سزاوار نیست - و بین رذیله‌ی «بَلَه» است - که عبارت است از تعطیل قوه‌ی فکریه در مواردی که سزاوار است به کار اندازد - و همین طور «عَفّت» وسط بین رذیله‌ی «شَره» و «خمود» است»^۱

ایجاد عدالت در قوا به این معناست که حدّ وسط آنها را که فضیلت اخلاقی است رعایت کنیم، یعنی شجاعت، حکمت و عَفّت داشته و از افراط و تفریط در قوا که هر دو مذموم‌اند، پرهیزیم. کسی که بتواند از قوای نفس خود در حدّ وسط و اعتدال استفاده کند، در وجود خودش عادل است و توانسته عدالت فردی را محقق سازد. نکته‌ای که اینجا

۱- امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۳۹۱.

مطرح است این که، روشن شد که حدّ وسط و تعدیل فضیلت است، اما میزان و وسیله‌ی شناخت حدّ وسط در هر امری چیست؟ عالمان اخلاق معیار تعیین حدّ وسط را، شریعت الهی دانسته‌اند.

«عادل به منظور برقرار کردن تساوی و تعادل، افراط و تفریط را به اعتدال و وسط برمی‌گرداند. و شک نیست که این کار مشروط است به علم به ماهیت و طبیعت حدّ وسط، تا این که برگرداندن دو طرف به آن ممکن باشد.

و این علم در نهایت دشواری است و جز با رجوع به میزان و معیاری که حدّ وسط را در همه چیز باز شناسد میسر نیست، و این میزان فقط شریعت الهی است که از منبع وحدت حقّه‌ی حقیقی صادر شده است، که معرفت به حدّ وسط در همه چیز به نحو شایسته همین است. بنابراین، عادل حقیقی باید به قوانین الهی که از جانب خدای سبحان برای حفظ مساوات صادر شده است حکیمی عادل باشد»^۱.

شریعت الهی و دستورات خداوند حدّ وسط را در هر امری مشخص می‌سازد و از افراط و تفریط نهی می‌کند. اگر انسان نسبت به فرامین الهی آگاه باشد می‌تواند حدّ وسط را بشناسد و با اجرای آن در وجود خود عدالت را برقرار کند.

قوای نفس انسان [غضب، شهوت، وهم] همواره در حال درگیری با یکدیگرند برای این که یکی از آنها بر دیگری غلبه کند. برای رفع این تنازع نیرویی لازم است که آنها را تحت سلطه‌ی خود در آورد، آن نیرو عقل است. عقل چگونه این کار را انجام می‌دهد؟

«نفس آدمی همواره جایگاه کشمکش و تدافع این قواست تا این که یکی غلبه کند. در این حال، نیروی خشم به ستم و آزار و دشمنی و کینه می‌خواند، و خوی و صفت بهیمی به کارهای زشت، و حرص بر خوردنی‌ها و آمیزش‌ها دعوت می‌کند، و نیروی شیطانی، خشم درنده‌خو و شهوت و بهیمیت را بر می‌انگیزد و بر کار آن دو می‌افزاید. اما کار و شأن عقل این است که نیروی شهوت را بر خشم درنده‌خو مسلط می‌کند و حدت و شدت شهوت را به وسیله‌ی مسلط ساختن درندگی و سبعیت بر آن می‌شکند و مکر و کید شیطان را با بصیرت نافذ و نورانیت روشن بین خود کشف و رد می‌کند.

بدین گونه اگر عقل بر همه‌ی آنها چیره شود و آنها را چنان تحت سیاست خود درآورد که در هیچ کاری جز به اشاره‌ی او اقدام نکنند و همگی به راه وسط و اعتدال کشانده شوند، عدالت در کشور تن پدیدار و آشکار می‌شود و در نتیجه از هریک همان صادر می‌شود که برای آن آفریده شده و از حیث اندازه و وقت و کیفیت سزاوار آن است و به این ترتیب نفس و قوای آن به شایستگی و صلاح خواهند بود. و چون قوه‌ی عاقله از سنخ ملائکه و قوه‌ی واهمه از حزب ابلیسیان و قوه‌ی غضبیه از مرتبه و افق درندگان، و قوه‌ی شهویه از عالم چهارپایان است، بنابراین، بر حسب غلبه‌ی یکی از اینها نفس یا فرشته یا شیطان یا سنگ یا گراز خواهد شد. اما اگر سلطه و غلبه برای عقل قهرمان حاصل شود احکام و آثار او در کشور جان آشکار می‌شود و حالات نفس به انتظام در می‌آید»^۱.

بنابراین، اگر عقل بر سایر قوای انسان حاکم شود، آنها را به اعتدال رسانده و از افراط و تفریط منع می‌نماید. در نتیجه، حدّ وسط و عدالت رعایت شده که منجر به عدالت فردی می‌شود. این کار با تسلط و غلبه‌ی عقل بر سایر قوا صورت می‌گیرد تا آنها را از زیاده‌روی و سستی منع کرده و در راه حقیقی به کار برد. انسان عادل کسی است که از همه‌ی این قوا استفاده کند، البته در حدّ وسط و اعتدال آن، چون همه‌ی آنها فوایدی دارند و باید به اندازه‌ی مقرر از آنها استفاده شود.

امام خمینی (ره) در مورد اجرای عدالت در انسان می‌فرماید:

«بزرگ‌ترین سرمایه تقواست که قرآن و حدیث در آن، آن قدر پافشاری کردند که انسان متقی باشد، مواظب خودش باشد، که مبادا با زبانش، با چشمش، با گوشش به مردم ظلم کند. عدالت را اجرا کنید. عدالت را برای دیگران نخواهید، خودتان هم بخواهید. در رفتار عدالت داشته باشید، در گفتار عدالت داشته باشید»^۱.

پس بهترین بنده‌ی خدا کسی است که ابتدا بتواند قوای نفس خود را اصلاح کند و خود فردی عادل باشد و پس از آن اقدام به اجرای عدالت در خانواده و اجتماع نماید؛ زیرا کسی که قادر نیست خود را اصلاح کند و عدالت را در مورد خود اجرا نماید، چگونه می‌تواند دیگران را اصلاح کرده و آنها را به عدالت دعوت نماید.

اما فرد عادل می‌تواند عدالت را در خانواده‌اش و در اجتماع برقرار کند. اگر فردی عادل در جامعه‌ای حاکم شود، مردم آن جامعه اصلاح می‌شوند و عدالت در آن گسترش پیدا می‌کند. اگر فردی که در رأس

جامعه قرار دارد نفس خود را تزکیه کرده باشد، همه‌ی ملّت تزکیه می‌شوند. اگر او عدالت‌پرور باشد، همه‌ی فرمانبرداران او عدالت‌پرور می‌شوند.

امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید:

«منشأً تمام این گرفتاری‌ها در همه جا این است که آنهایی که متکفل امور ملّت هستند تزکیه نشده‌اند. آن کسی که به یک ملّتی سلطه دارد، به یک ملّتی حکومت دارد، این چنانچه عدالت‌پرور باشد، دستگاه او عدالت‌پرور خواهد شد، بشرهایی که به او مرتبط هستند قهراً به عدالت گرایش پیدامی‌کند، تمام اداراتی که تابع آن مملکت است، خواه ناخواه به عدالت گرایش پیدا می‌کند. عدالت گسترده می‌شود؛ در صورتی که یک نفر که به مردم حکومت می‌کند تزکیه شده باشد. اگر همه‌ی ملّت تزکیه بشوند، تمام گرفتاری‌ها از بین می‌رود»^۱.

بنابراین، فرد عادلّی که قوای نفس خود را تعدیل کرده می‌تواند عدالت را در بیرون از خود نیز اشاعه داده و اجرا کند. علاوه بر این، ایجاد عدالت در قوای نفس باعث می‌شود که انسان بر هوای نفس خود غلبه کرده، تقوا پیشه نماید و شریعت و فرامین الهی را سرلوحه‌ی عمل خود قرار دهد.

عدالت اجتماعی^۱

عدالت اجتماعی، به عنوان موضوعی مهم، همواره مورد توجه بشر بوده است. دلیل این توجه، اهمیت و آثاری است که برقراری عدالت اجتماعی به دنبال دارد.

عدالت اجتماعی در مقابل عدالت فردی به کار برده می‌شود، اما مغایر با آن نیست؛ زیرا برای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه، عدالت فردی تک تک انسان‌ها لازم است. عدالت فردی نیز معطوف به برقراری عدالت بین قوای انسان است. اسلام همان‌گونه که به عدالت فردی و تسلط بر قوای نفس تأکید داشته است، از عدالت اجتماعی و اهمیت آن نیز غافل نبوده، بلکه تأکید بسیاری بر آن نموده و آن را به عنوان یکی از اهداف بزرگ پیامبران و به عنوان وظیفه‌ای دینی و اجتماعی معرفی کرده است. از این رو، در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام درباره‌ی ضرورت اجرای عدالت اجتماعی و اهمیت و آثار آن مطالب فراوانی یافت می‌شود.

آنچه که در ابتدا از مفهوم عدالت اجتماعی استنباط می‌شود، عدالت اقتصادی است. بعضی گمان می‌کنند که عدالت اجتماعی یعنی برقراری عدالت اقتصادی محض، که البته چنین نیست. عدالت اجتماعی به این معناست که عدالت در عرصه‌های مختلف جامعه برقرار شود و این عدالت ابعاد مختلفی دارد. از جمله، عدالت سیاسی، عدالت در قضاوت، عدالت اقتصادی و...؛ پس عدالت اجتماعی مفهومی گسترده‌تر و فراتر از معنای محدود عدالت اقتصادی است.

در مورد تعریف عدالت اجتماعی باید بگوییم که بیشتر تعاریفی که قبلاً در مورد عدالت ارایه کردیم، به عدالت اجتماعی نظر داشته‌اند. در آنجا برای عدالت [اجتماعی] معانی مختلفی مطرح شد: تساوی، تناسب، اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه. راغب اصفهانی عدالت [اجتماعی] را به معنای برابری و تساوی می‌دانست. علامه طباطبایی در تعریف آن به بحث تناسب استحقاق نظر داشت. و شهید مطهری هم برای عدالت چهار معنی ذکر کرده بودند که مهم‌ترین آنها اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه بود.

اغلب، از مفهوم عدالت اجتماعی چنین برداشت می‌شود که عدالت به طور کلی به معنای برقراری تساوی بین همه‌ی افراد و در همه‌ی موارد است، در حالی که این برداشت صحیح نیست و تساوی و برابری در همه جا عدالت نیست. گاهی تساوی بین افراد خود عین ظلم است. به طور مثال، نمره دادن یکسان به همه‌ی دانش‌آموزان (زرنگ و تنبل) نه تنها عدالت نیست، بلکه ظلم در حقّ کسانی است که بیشتر تلاش کرده‌اند، ولی امتیاز بیشتری نصیب آنها نشده است. در اینجا معلّم برای برقراری عدالت بایستی به هر کس به اندازه‌ی استحقاق و تلاشی که کرده نمره بدهد. اما در مسایلی که مربوط به قومیت، رنگ و نژاد می‌شود برقراری تساوی لازم و عدالت است. همه‌ی افراد از هر قومی و نژادی با یکدیگر برابرند و هیچ کدام نسبت به دیگری برتری ندارند؛ زیرا در اسلام این مسایل برای کسی استحقاق نمی‌آورد و گرامی‌ترین افراد نزد پروردگار، با تقواترین آنهاست.

اکنون به این مسأله می‌پردازیم که چگونه می‌توان عدالت را در جامعه برقرار کرد. چه کسی باید عدالت را در جامعه اجرا کند؟

مهم‌ترین عامل برای اجرای عدالت آن است که زمامدار و حاکم جامعه عادل باشد تا بتواند عدالت را در بخش‌های مختلف اجتماع

گسترش دهد. در اسلام، عدالت یکی از شرایط زمامدار است. امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه در این باره فرموده‌اند:

«شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: ۱- علم به قانون ۲- عدالت. حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانون‌دان باشد و ثانیاً عدالت داشته باشد و از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. کسی که می‌خواهد «حدود» جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا گذارد، متصدی بیت المال و خرج و دخل مملکت شود، و خداوند اختیار اداره‌ی بندگانش را به او بدهد، باید معصیت کار نباشد، خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد. زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیات‌ها و صرف صحیح آن، و اجرای قانون جزا عادلانه رفتار نخواهد کرد و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل نماید و بیت‌المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند»^۱.

زمانی می‌توان به تحقق عدالت اجتماعی در جامعه امیدوار بود که حاکم آن عادل باشد و عدالت را در مملکت و دستگاه‌های حکومت خود بسط دهد. حاکم عادل به گونه‌ای عمل نمی‌کند که سود یا امتیاز خاصی برای خود و نزدیکانش حاصل شود که منجر به پایمال شدن حقوق سایر مردم شود و یا تبعیضی صورت گیرد. بهترین نمونه‌ی حاکم

عادل و اسوهی عدل و عدالت، حضرت علی ♦ بودند که در راه تحقق عدالت اجتماعی مشقت‌ها کشیده و سرانجام در این راه به شهادت رسیدند. ایشان هیچ امتیازی برای خود یا نزدیکانش قایل نبود و تنها به دنبال این بودند که حق را به صاحب حق برسانند. حضرت امیر ♦ در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر درباره‌ی اجرای عدالت در بین مردم و عدم امتیازدهی به خویشان می‌فرماید:

«همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند، ریشه‌ی ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان برسانند که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت، سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند. حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، پرداز و در این کار شکیا باش، گرچه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز...»^۱

وجود حاکم عادل که هدفش اجرای عدالت در بین مردم است، زمینه را برای تحقق عدالت اجتماعی در کل جامعه فراهم می‌کند.

عدالت در قضاوت

از دیدگاه اسلام، عدالت در قضاوت بسیار حایز اهمیت است، به این دلیل که باعث رسیدن حق به صاحب حق شده و کسی مورد ستم

قرار نمی‌گیرد. از این رو، خداوند در قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام مسلمانان را به رعایت آن سفارش نموده‌اند. در مورد رعایت عدالت در حکم و قضاوت خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾^۱؛ «همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید و هرگاه میان مردم حکم و قضاوت کنید، با عدالت حکم را اجرا نمایید.»

یکی از شرایط مهم برای قاضی این است که عادل باشد و عدالت را در قضاوت رعایت نماید؛ به این معنی که دو طرف دعوا در نزد او یکسان و برابر باشند و هیچ تفاوت و تبعیضی میان آنها قایل نشود و حتی در نگاه کردن و برخورد با آنها مشابه عمل نماید و یکی را بر دیگری برتری ندهد.

در مورد اهمیت و لزوم رعایت عدالت در قضاوت می‌توان به قضیه‌ی اختلاف حضرت علی علیه‌السلام با فردی اشاره کرد. زمانی که دو طرف دعوا در محضر قاضی حاضر شدند، قاضی، حضرت را با کنیه‌ی ابوالحسن خطاب نمود. حضرت ناراحت شدند و گفتند: تو عدالت را رعایت نکردی، چون مرا با احترام خطاب نمودی، ولی طرف مقابل را با نام عادی خطاب کردی.

این قضیه اشاره به رعایت مساوات بین طرفین دعوا، حتی در نوع برخورد و نگاه کردن دارد و حاکی از آن است که در قضاوت هیچ

معیار و ملاکی نباید باعث برتری یکی بر دیگری شود. قاضی در مسند قضاوت نباید یکی از طرفین دعوا را به خاطر مقام یا ثروت احترام نماید. در مورد رعایت عدالت در قضاوت، امام خمینی (ره) چنین می‌گویند:

«... باید در مسند قضا، یکی که نشست، همه‌ی مکت پیش‌اش با یک نظر باشد، تمام نظرش به عدالت باشد، در دشمنش به طور عدالت، در دوستش هم به طور عدالت، نه اینجا مسامحه کند و نه آنجا سختگیری کند... باید در هر کجا که باشید و هر مطلبی که پیش شما بیاید، هر قضاوتی که پیش شما بیاید، به طور حق، به طور عدالت قضاوت کنید، بدون نظر به این که این آدم چی است و آن آدم چی. حتی یک مجرم درجه‌ی اول وقتی که آمد روی حق نظر بکنید و حکمی را که صادر می‌کنید یک حکم عادلانه باشد...»^۱

برای قاضی عادل نایستی مقام، دوستی و خویشاوندی یکی از طرفین دعوا مطرح باشد و نباید این مسایل روی حکم او تأثیری بگذارد. آنچه که باید برای قاضی عادل مطرح باشد آن است که تلاش نماید تا بدون هیچ ملاحظه و جانبداری، حق را به صاحب حق برساند.

عدالت اقتصادی

اسلام بر عدالت اقتصادی به دلیل اهمیت آن بسیار تأکید کرده است. دلیل اهمیت آن، این است که اگر عدالت اقتصادی در جامعه برقرار باشد هرگز جامعه به دو طبقه‌ی سیر و گرسنه تقسیم نمی‌شود و هر کس به اندازه‌ی نیازش در آمد خواهد داشت. عدالت اقتصادی فقر و احتیاج،

۱- امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۱۶.

اختلاف شدید طبقاتی و تبعیض را از بین می‌برد و مردم به لحاظ معیشتی و مهم‌تر از آن از نظر روحی وضعیت مطلوبی می‌یابند [کینه و دشمنی فقیران نسبت به ثروتمندان از بین می‌رود]. اما منظور از عدالت اقتصادی چیست؟ آیا به این معناست که همه‌ی مردم به لحاظ اقتصادی یکسان باشند یا در دسترنج یکدیگر شریک باشند؟ خیر، عدالت اقتصادی در اسلام به این معنا نیست. شهید مطهری در این رابطه چنین می‌گویند:

« معنای عدالت [حتی در همان حدّ عدالت اقتصادی] این نیست که همه‌ی مردم در محصول رنج و زحمت کار یکدیگر شریک باشند، و مانند اعضای یک خانواده که هرکس هر چه به دست می‌آورد بی‌مضایقه در همان خانه خرج می‌کند و جیب‌ها یکی است... عدالت آن است که تحت قاعده و قانون در می‌آید. و معنی عدالت اشتراک مطلق نیست، اشتراک مطلق و تساوی مطلق و حکم به این که همه‌ی مردم در حاصل رنج یکدیگر به طور مساوی شریک باشند و فرد هیچ حکم نداشته باشد و همه‌ی احکام متعلق به جامعه باشد، درست نیست... معنای عدالت این نیست که افراد هیچ تفاوتی نداشته باشند و هیچ کس نسبت به دیگری رتبه و درجه و امتیازی نداشته باشد... معنای عدالت این است که امتیازاتی که نصیب افراد می‌شود بر مبنای صلاحیت و استحقاق و برنده شدن در مسابقه‌ی عمل و صلاح در زندگی باشد»^۱.

استاد مطهری معتقدند که عدالت اقتصادی به معنای اشتراک و برابری در سود حاصل از کار یکدیگر نیست. هر کس می‌تواند با شایستگی و لیاقت خود مالکیتی را به خود اختصاص دهد. البته این مالکیت باید از راه صحیح حاصل شود. اسلام برای حقوق افراد و مالکیت خصوصی آنها احترام قایل است. افراد می‌توانند با بهره‌گیری از استعداد و صلاحیت خود رتبه و درآمدی بالاتر نسبت به دیگران کسب کنند و این طور نیست که همه‌ی افراد لزوماً در یک سطح باشند.

سید قطب در این رابطه چنین می‌گوید:

«اسلام مساوات غیرمنطقی در مال را قانونی نمی‌داند؛ زیرا تحصیل مال تابع استعدادهای مختلفی است و عدل مطلق اقتضا می‌کند روزی‌های مردم مختلف باشد و گروهی برتر از گروه دیگر باشند. البته با تحقق عدالت انسانی، مهیا نمودن شرایط و امکانات مساوی برای همه، به طوری که پستی خانواده و طرز نشو و نما و ریشه و نژاد و هیچ قیدی از قیودی که مانع پیشرفت و کوشش است، جلو فردی از افراد را نگیرد»^۱.

به نظر سید قطب، عدالت به این معنا نیست که همه‌ی مردم درآمد یکسانی داشته باشند، بلکه یک فرد یا گروه می‌تواند درآمد بیشتری کسب کند و مالکیتی را به خود اختصاص دهد. البته این امر زمانی قابل قبول است که در ابتدا شرایط برابر برای همه وجود داشته باشد و همه فرصت و حق استفاده از این شرایط و امکانات را داشته باشند. پس از آن که همه به لحاظ بهره‌گیری از شرایط اولیه مساوی بودند، آن وقت هر کس می‌تواند با لیاقت خود از این شرایط استفاده کرده، حق و رتبه‌ای بالاتر

از بقیه کسب نماید و در میدان مسابقه‌ی زندگی پیروز شود. اما افرادی که ناتوان و عاجزند و نمی‌توانند از این امکانات استفاده کرده و حق و امتیازی برای خود به دست آورند، تکلیفشان چیست؟ آیا این افراد ناچارند که در فقر و فلاکت زندگی کنند؟ نظر اسلام در این مورد چیست و چه فکری به حال آنها کرده است؟ شهید مطهری در این مورد چنین می‌گویند:

«در منطق الهی حتی عجزه و ضعفه بی‌حق نیستند، واقعاً حق دارند، زیرا حق و تکلیف دوش به دوش یکدیگرند اما شرط تکلیف، امکان و قدرت است، اگر قدرت داشته باشد و عمل نکند به جرم همین کوتاهی از حق خود محروم است، ولی وقتی که قدرت ندارد تکلیفی ندارد، ولی حَقِّش محفوظ است؛ زیرا اگر سبب حق فقط و فقط تولید بود آن عاجز هیچ حَقِّی نداشت و تولیدکننده هم عقلاً مسئول او نبود ولی این طور نیست... حق بالقوه است، نه بالفعل، با انجام تکلیف و وظیفه فعلیت پیدا می‌کند و مالکیت پیدا می‌شود. در صورتی که همه‌ی ذی‌حق‌های بالقوه تمکّن داشته باشند که از حق خود استفاده کنند برای خود اختصاص ایجاد می‌کنند. اما اگر همه تمکّن نداشته باشند، درست است که زحمت اولی‌هدر نیست، اما به حکم این که اگر این شخص عاجز نبود او هم سهمی از این حق را در مقابل انجام تکلیف به خود اختصاص می‌داد، پس به قدری که زندگی او اداره شود در مال آن قادر سهم است.»^۱

خداوند در مال ثروتمندان حقی را برای بینوایان و ضعیفان قرار داده است تا آنها بتوانند تا حدی زندگی خود را اداره کرده و امرار معاش نمایند. خداوند این مسأله را صریحاً در قرآن می‌فرماید:

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۱ «در دارایی‌های ایشان [ثروتمندان] بهره‌ی معینی است برای تنگدست و بینوا».

این حق و بهره‌ی بینوایان از طریق مالیات و خمس که ثروتمندان می‌پردازند، نصیب آنها می‌شود. اگر هر ثروتمندی در وجود خودش عادل و منصف باشد و خمس و مالیات دارایی خود را پردازد، فقر و تنگدستی کاهش پیدا کرده و با این عمل نیز عدالت و انصاف را در حق دیگران رعایت می‌نماید، ولی در صورت عدم پرداخت آنها مرتکب ظلم و ستم به محرومان می‌شود.

شهید مطهری عدالت را در اخلاق فردی و نزدیکی افراد به یکدیگر مؤثر می‌داند و می‌گوید:

«تبعیض‌ها، تفاوت گذاشتن‌ها روح یک عده را که محروم شده‌اند فشرده و آزرده و کینه جو می‌کند و روح یک عده‌ی دیگر را که به صورت عزیز بلاجهت درآمده‌اند لوس و بیکاره و تبذیرکن می‌کند. اخلاق عالی عبارت است از اخلاق متعادل و موزون. مسلماً اگر جامعه متعادل و موزون نباشد، اگر حقوق اجتماعی، موزون و متعادل نباشد، اخلاق شخصی و فردی موزون نخواهد ماند. حدیثی است از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: ﴿إِسْتَوُوا تَسْتَوُوا قُلُوبَكُمْ﴾ معتدل و هم سطح باشید و در میان شما ناهمواری‌ها و

تبعیض‌ها وجود نداشته باشد، تا دل‌های شما به هم نزدیک شود و در یک سطح قرار بگیرد، یعنی اگر در کارها و موهبت‌ها و نعمت‌های خدا بین شما شکاف و فاصله افتاد بین دل‌های شما هم قهراً فاصله می‌افتد، آن وقت دیگر نمی‌توانید همدل و هم فکر باشید و در یک صف قرار بگیرید.^۱

حضرت علی ♦ در مورد تأثیر عدالت در پیوند و نزدیکی انسان‌ها می‌فرماید: «الانصافُ یرفعُ الخلافَ و یوجبُ الائتلافَ»^۲؛ عدالت مخالفت را از میان می‌برد و پیوند و الفت بار می‌آورد. برقراری عدالت اجتماعی باعث رفع تبعیض و اختلاف میان افراد می‌شود و جامعه، را به سوی پیشرفت سوق داده و باعث دوام و استواری آن می‌گردد و پیوندی نزدیک میان افراد آن ایجاد می‌نماید.

نتیجه

بحث عدالت همواره مورد توجه بشر بوده است و دلیل توجه بشر به آن، این است که اجرای عدالت به عنوان یک دستور دینی از طرف خداوند سفارش شده و از طرفی انسان‌ها فطرتاً عدالت خواه و دوستدار عدالتند. امامان علیهم‌السلام نیز در سخنان خود به اهمیت عدالت و آثار آن اشاره نموده‌اند.

در رأس همه‌ی عدالت‌ها، عدل الهی است که به عنوان اصل اعتقادی شیعه مطرح است. خداوند عادل، عدل خود را در سراسر هستی گسترانیده است و انسان‌ها را نیز به اجرای عدالت و پرهیز از ظلم فرا می‌خواند. این

۱ - مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۹۵.

۲ - آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، حدیث ۱۶۶۸، ص ۱۰۰.

عدالت در درجه‌ی اول بایستی در وجود خود انسان اجرا شود که به آن عدالت فردی می‌گویند.

عدالت فردی به این معناست که انسان بتواند در استفاده از قوای نفس خود (غضب، شهوت و وهم) حدّ وسط را در نظر داشته و از افراط و تفریط که در اطراف آن قرار دارند و هر دو رذیلت‌اند پرهیز نماید. در صورتی که از قوای نفس به درستی استفاده شود ثمراتی برای انسان دارند، اما اگر کنترل نشده و افسار گسیخته باشند انسان را به هلاکت می‌کشانند. زمانی می‌توان از این قوا به طور صحیح استفاده کرد که عقل بر آنها حاکم باشد و آنها را کنترل نماید که در این صورت هر سه قوه به اعتدال رسیده و عدالت به عنوان یک فضیلت اخلاقی در نفس انسان به وجود می‌آید.

جنبه‌ی دیگر عدالت بشری، عدالت اجتماعی است، به این معنی که انسان‌ها در صدد باشند عدالت را در سطح جامعه برقرار نمایند. عالمان اخلاق معتقدند که برای اجرای این نوع عدالت لازم و ضروری است که افراد ابتدا در وجود خود عدالت را برقرار کنند و خود عادل باشند تا بتوانند در صدد ایجاد عدالت در دیگران و جامعه باشند. زیرا کسی که از ایجاد عدالت در وجود خودش عاجز است و نمی‌تواند قوای نفس خود را معتدل کند چطور می‌تواند در عرصه‌ای وسیع‌تر به عدالت رفتار نماید.

نقش و اهمیت عدالت فردی برای تحقّق عدالت اجتماعی را می‌توان چنین بیان نمود که اگر همه‌ی افراد، به ویژه کسانی که در اجتماع مسؤولیتی دارند، عادل باشند و عدالت در وجود آنها به عنوان ملکه‌ای اخلاقی در آمده باشد، قطعاً در رفتار و عمل آنها تأثیر خواهد داشت و در جایگاهی که قرار دارند عدالت را رعایت نموده و از ظلم به دیگران خودداری می‌نمایند.

منابع

- قرآن کریم .
نهج البلاغه .
۱. الاصفهانی، الراغب، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۶ه.ق.
 ۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمدعلی انصاری، تصحیح: مهدی انصاری قمی، چاپ سوم، قم: امام عصر (عج)، ۱۳۸۴ش.
 ۳. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
 ۴. خمینی، روح الله شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ سوم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
 ۵. خمینی، روح الله، صحیفه امام (۲۲ جلدی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳ش.
 ۶. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
 ۷. خمینی، روح الله، چهل حدیث، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱ش.
 ۸. سیدقطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه: هادی، خسروشاهی و محمدعلی گرامی، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار، بی‌تا.
 ۹. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
 ۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴ش.

۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۳. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ پنجم، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۵۸ ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، عدل الهی، چاپ چهاردهم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. نراقی، ملامهدی، جامع السعادات، ترجمه: سید جلال الدین مجتوی، چاپ اول، تهران: حکمت، ۱۳۷۷ ش.

